



## به رنگ سینما

درباره جشنواره بیست و هشتم که هم اکنون در حال برگزاری است

احسان رحیم زاده

هم اکنون صدای ما را از سالن همایش‌های برج میلاد می‌شنوید. این جمله‌ای است که این روزها زیاد از زبان مجریان برنامه‌های سینمایی رادیو می‌شنویم. سرانجام جشنواره‌ای که انتظارش را می‌کشیدیم آغاز شد. لحظه‌ای که شما این مطلب را می‌خوانید جشنواره روزهای آخرش را سپری می‌کند. (برعکس لحظه‌ای که این مطلب نوشته می‌شود) تاکنون شش، هفت تا فیلم نمایش داده شده‌اند. هنوز قضاوت درباره کلیت جشنواره خیلی زود است. باید صبر کنیم و ببینیم ماجرای جشنواره امسال به کجا ختم می‌شود.

تا زمانی که این مطلب نوشته می‌شود. تعداد کمی از فیلم‌های جشنواره نمایش داده شد. همان‌طور که می‌دانید نوشتن نقد درباره فیلم‌های دیده نشده کار دشوار و پیچیده‌ای است که از عهده هر کسی بر نمی‌آید! پس فعلاً می‌رویم سراغ همین چند فیلم نمایش داده شده:

### سحر ولدبیگی در نقش خاله سوسکه

اولش که نامش را در ردیف فیلم‌های جشنواره دیدیم تعجب کردیم. بعد شنیدیم که همین خاله سوسکه جایزه بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را در بیست و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان دریافت کرده است. فیلم برای کودکان بود. به یاد دوران کودکی تا آخرش را تماشا کردیم. سحر ولدبیگی خاله سوسکه بود و علی سلیمانی هم آقا موشه. داستانش همانی است که در دوران کودکی شنیده‌ایم.

این که چند نفر به خواستگاری خاله سوسکه می‌روند و او از آنها می‌پرسد اگه دعوامون بشه منو با چی می‌زنی؟ قیافه سحر ولدبیگی با آن شاخ‌های خاله سوسکه واقعا دیدن داشت. فیلم می‌خواست یک افسانه قدیمی ایرانی را به تصویر بکشد. به گفته کارگردان تا به حال ۱۰۰ داستان مختلف درباره خاله سوسکه روایت شده است.

### خواب‌های دنباله‌دار

#### مصائب یک کودک عقب‌مانده ذهنی

نیمه اول داستان داشت خوب پیش می‌رفت. یک دختر بچه دبستانی خواب‌های حساس و سرنوشته‌سازی می‌دید. خواب‌هایی که می‌دید دقیقاً در عالم واقعیت اتفاق می‌افتد. تا جایی که خیلی‌ها می‌گفتند اینها رویای صادق است. ایده اصلی داستان بکر و تر و تازه بود. انتظار داشتیم در نیمه دوم خیلی اتفاق‌ها بیافتد. درخشنده داشت یک جورهایی از توجه نکردن به کودکان و قدرت خارق‌العاده آنها می‌گفت.

بازی دختر بچه درخشان بود. اما از وقتی سر و کله آن دختر عقب‌مانده ذهنی پیدا شد همه چیز به هم ریخت. به یک باره تمام زحمات کارگردان هدر رفت. درخشنده می‌خواست دلمان برای این دختر بسوزد و با او همذات‌پنداری کنیم، اما این دختر معلول ذهنی اصلاً دوست داشتنی نبود.

چون الکی فریاد می‌کشید و برای جلب محبت تماشاگران زور می‌زد. به هر حال عادت کرده‌ایم که درخشنده در تمام فیلم‌هایش از درد و رنج پایان‌ناپذیر این قشر سخن بگوید.

ولی کاش این دفعه داستان همان دختر بچه کنجکاو و بازیگوش و غیب‌گو را ادامه می‌داد و ماجرای معلولان ذهنی را بی‌خیال می‌شد.

### تسویه حساب

#### محاکمه زنانه با چاشنی مشت و لگد

تهمینه میلانی به سینما علاقه زیادی دارد. از آن جهت که می‌تواند از آن به عنوان یک ابزار استفاده کند و حرف‌هایش را بزند. گاهی وقت‌ها برای این حرف‌ها داستانی هم می‌تراشد. گاهی وقت‌ها (مثل همین تسویه حساب) شخصیت‌هایی می‌سازد که فقط جلوی دوربین شعار بدهند و فریاد آه و ناله سر دهند.

برای همین است که می‌بینید زنان تسویه حساب مدام می‌زگرد تشکیل می‌دهند و درباره وظایف زنان و حقوق بر باد رفته آنها بیانییه صادر می‌کنند. (یکی از دیالوگ‌های فیلم: ما وظیفه داریم مردها را آدم کنیم) البته موضوع فقط بیانییه نیست. زنان فیلم میلانی اینقدر پیش روی کرده‌اند که مردها را دستگیر می‌کنند. به خانه می‌آورند و دست بسته او را زیر مشت و لگد له می‌کنند. اسم این اقدام می‌شود محاکمه مردان به دست زنان و یک تسویه حساب زنانه.

### به رنگ ارغوان

#### این حال، منطق و ادب سرش نمی‌شود

فیلم منتقدان را راضی از سالن سینما به بیرون

فرستاد. با این که بیش از ۵ سال از توقیفش می‌گذشت اما هنوز تر و تازه بود. مثل آژانس شیشه‌ای که هر بار تماشایش می‌کنی انگار دارد درباره امروز حرف می‌زند. به رنگ ارغوان انتظارات را برآورده کرد. هم لحظات حسنی و عاطفی خوبی داشت؛ هم جسورانه بود؛ هم داستانش را خوب تعریف می‌کرد و....

درباره جزئیات فیلم باید در فرصتی دیگر مفصل‌تر نوشت. فعلاً توجه شما را جلب می‌کنم به دلنوشته ابراهیم حاتمی کیا که در شماره دوم ویژه‌نامه جشنواره منتشر شده است. این دلنوشته بیش از هر چیزی گویای احساسات درونی سازنده به رنگ ارغوان است.

در این یادداشت آمده است: همیشه گفته‌ام که خود را متعلق به سینمای حرفه‌ای نمی‌دانم.... من برای نوشتن علاوه بر تمام ابزار یک عنصر اضافه می‌خواهم و آن چیز مزاحمی است به نام «حال». این حال، بیچاره می‌کند. چنان کاسه و کوزه عقل و درایت و برنامه‌ها را به هم می‌ریزد که می‌شوی ذلیل فی‌الارض.... این حال زمان‌شناس نیست. اصلاً منطق و ادب سرش نمی‌شود.

### پراید پر ماجرای علیرضا خمسه

ماجرای هدیه علیرضا خمسه امسال حسابی سر و صدا به پا کرد. سال گذشته علیرضا خمسه

برای بازی در فیلم ۲۰ برنده سیمرخ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد شد.

معمولاً در کنار سیمرخ که ارزش معنوی دارد، جوایز مادی هم به برگزیدگان می‌دهند. این جوایز هم هر سال متغیر است و خیلی قابل پیش‌بینی نیست. در طول این سال‌ها به بعضی‌ها خودروی سمند داده‌اند (مثل باران کوثری برای فیلم خون بازی)، بعضی‌ها را به سفر حج فرستادند (مثل آریتا حاجیان)، بعضی‌ها را با وعده یک دستگاه مینیاتور به خانه فرستادند (مثل شهاب حسینی) و....

خمسه هم جزو کسانی بود که کبوتر شانس روی شانه‌اش نشست و در مراسم اختتامیه پارسال وعده اهدای یک دستگاه پراید به او داده شد. همه فکر می‌کردند که خمسه جایزه‌اش را همان‌جا داغ‌داغ دریافت کرده، اما او پس از یک سال زبان به گلایه گشود و در مراسم جشن انجمن منتقدان با دلی پر درد اعلام کرد که هیچ هدیه‌ای دریافت نکرده است.

البته او این جمله را مثل همیشه با زبانی طنزآمیز بیان کرد. هنگامی که جایزه لایلا حاتمی را می‌داد گفت: خوبی جایزه‌های نقدنویس‌ها این است که نقد است. چون جایزه‌های جشنواره فجر نسیه است. یعنی پراید من را از پارسال هنوز تحویل نداده‌اند.

او این گفته را چند شب دیگر در مراسم افتتاحیه جشنواره فیلم فجر هم تکرار کرد. آنجا مسوولان اعلام کردند که شرکت خودروسازی مربوطه (قرار است اسم آورده نشود!) بدقولی کرده و پراید را نداده.

مسوولان جشنواره هم همان‌جا سر کیسه را شل کردند و با یک برگه چک دل خمسه را به دست آوردند. بقیه ماجرا را خود خمسه این‌گونه تعریف می‌کند: آنها به من یک چک پرداخت کردند و صبح ساعت ۹ تماس گرفتند که آن را به بانک ببرم چون باید مهر دیگری روی آن خورده شود.

نکته اینجاست که من همیشه صبح زود ساعت ۷ چک‌هایم را نقد می‌کنم و آنها کمی دیر با من تماس گرفتند! در نهایت من این چک را بدون یک مهر اضافه دریافت کردم و آن را به همسرم تقدیم کردم. خانم گفت: یخ کنی. بعد از یک سال؟ آن وقت می‌گویند چرا مردها خانم‌هایشان را طلاق می‌دهند!

مثل این که داستان ماشین من بین المللی شده است! به قول خانم به من نمی‌آید که جایزه بگیرم و خوش اقبال نیستم!

### دیالوگ‌های داغ جشنواره

**محمد نیک‌بین (تهیه‌کننده فیلم تسویه حساب):** انسان یک حیوان اجتماعی است. با دید بد به این موضوع نگاه نکنید. (از او پرسیده شد چرا در این فیلم مردها را حیوان نامیده‌اید.)

**زیبا هاشمی:** وقتی یک بازیگر، فرشته‌ای مثل پوران درخشنده داشته باشد، چرا استرس؟ (از او پرسیدند که آیا در اولین فیلمت استرس داشتی یا نه؟)

**السا فیروز آذر:** اگر خانم میلانی خاله‌ام نبود، شانس بازی کردن در فیلم تسویه حساب را پیدا نمی‌کردم.

**مسعود اطیابی (کارگردان روز هفتم):** فیلم بی‌معنا نداریم، ولی این که معنا چگونه باشد مهم است. این به ژانر معناگرا ربطی ندارد. ژانر معناگرا برای من معنایی ندارد.

**پوران درخشنده:** هر وقت یاد نمایش فیلم در جشنواره کودک و نوجوان همدان می‌افتم حالم بد می‌شود. من به هیات انتخاب، راف کات‌ها را برای بررسی دادم و آنها هم همان‌ها را نمایش دادند. برخورد از این غیر حرفه‌ای‌تر نمی‌شود.

**تهمینه میلانی:** در سینمای ایران وقتی درباره یک مرد آدم‌خوار فیلم می‌سازیم می‌گویند باید یک فیلم هم درباره مرد آدم‌نخوار بسازید.

**عبدالرضا کاهانی:** تا زمانی که نگاه دولتی به جشنواره فجر حاکم باشد، دیگر در آن شرکت نمی‌کنم و فیلم «هیچ» آخرین حضور من در جشنواره است.

**تهمینه میلانی:** شما احتمالاً لای پنبه بزرگ شده‌اید. بد نیست یک کم فحش بشنوید. نمی‌دانم که شما به کدام شخصیت‌های مرد این فیلم شباهت دارید که تا این اندازه از فیلم ناراحت شده‌اید. (یکی از خبرنگاران مرد به میلانی اعتراض کرد و گفت: در این فیلم به اندازه تمام عمرم فحش شنیدم).